

عنوان مقاله: نقش قبیله خزاعه در سیره نبوی

نویسنده: قاسم خانجانی

منبع: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا آبان و آذر ۱۳۸۱ شماره ۶۱ و ۶۲

صص ۹۶-۱۰۹

مقدمه

- چنان که می دانیم محیط پیدایی اسلام جزیره العرب است در این منطقه تعدادی قبیله و خاندان های کوچک و بزرگ عرب ساکن بوده اند. اگر بخواهیم رویدادهای تاریخ صدر اسلام را به درستی ساخته و تحلیل کنیم به ناچار باید این خاندان ها و ارتباط آنها با یکدیگر، افراد و نقش آنان را در صحنه های گوناگون تاریخ اسلام بشناسیم تا بتوانیم افت و خیزها و پایداری ها و سستی ها آن ها را بهتر ارزیابی و بررسی کنیم.

این خاندان ها و ارتباط آنها با یکدیگر

- گرچه رسیدن به این مهم در این نوشتار در نظر ما نبوده و شاید در توان ما نیز نباشد با این حال برآنیم تا با شناسایی و ارائه سلسله اطلاعاتی درباره یکی از مهم ترین خاندان های جزیره العرب، یعنی قبیله «**خزاعه**» گامی هر چند کوتاه در این راه برداریم.

- از این رو در خلال چند فصل پس از بیان کوتاهی درباره پیشینه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قبیله خزاعی از چگونگی آشنایی آنها با اسلام و اسلام آوردن شان و نقش برخی از بزرگان آنان در تاریخ اسلام سخن گفته و در پایان شماری از یاران و اصحاب پیامبر (ص) را که نسب و تبارشان به خزاعه می رسد ذکر کرده ایم. البته کسانی که نقشی هم داشته اند، نقش آنان را بیان کرده و به کسانی که نقشی نداشته و تنها نام شان در شمار اصحاب پیامبر (ص) بوده و یا کسانی که از آن حضرت حدیثی نقل کرده اند، اشاره نموده ایم.

چگونگی آشنایی آنها با اسلام و اسلام آوردن شان

- گفتنی است چون قبیله خزاعه در جریان صلح حدیبیه در زمره حامیان پیامبر (ص) درآمده و بیشتر خزاعیان پس از این تاریخ و حتی پس از فتح مکه که در سال هشتم هجری رخ داد اسلام آورده اند، طبیعی است که در بیشتر حوادث دوران رسوال خدا (ص) حضور و نقش نداشته اند. در حقیقت خزعیان – به استثنای عده ای اندک- تنها سه سال آخر عمر شریف پیامبر (ص) را درک کرده و در این مدت کم نیز به سهم خود در حوادث نقش داشته اند

فتح مکه در سال هشتم هجری

نسب خزاعه

- خزاعه یکی از بزرگترین و مهم ترین قبیله های عرب است و بنابر نظر مشهور بیشتر مورخان و نسب شناسان، به عمرو بن ربیع بن حارثه بن عمرو مزیقیا می رسد. {۱}
- خزاعه یکی از بزرگترین قبایل عرب به شمار می رود با این حال اختلاف بسیاری درباره نسب و تبار آنان دیده می شود تا جایی که گروه کثیری آنان را نیز قحطان {۲} - از فرزندان نوح(ع) - دانسته و عده ای دیگر برای آنان را عدنان {۲} - که از فرزندان حضرت ابراهیم (ع) است - می دانند و سلسله نسب آنان را چنین نقل می کنند. بنو لحي بن عامر بن قمعہ بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان {۴}

عمرو بن ربیع بن حارثه بن عمرو مزیقیا

- ابن اسحاق به نقل از خزاعه می گوید که آنها خود را از فرزندان عمرو بن عامر از یمنیان (و تیره قحطانی) می دانستند و ابن هشام می گوید خزاعه خود را از فرزندان ربیعہ بن حارثہ بن عمرو بن عامر...می دانستند. {۵}

- درباره علت نام گذاری خزاعه گفته اند که آنها در اصل از تیره «ازد» و از ساکنان «یمن» بودند {۶} و هنگامی که تیره های مختلف «ازد» به قصد مهاجرت به شام حرکت کردند تیره ای از آنان در میان رام در اطراف مکه و در منطقه ای به نام «**مرالظهران**» {۷} توقف کردند در همان جا سکنی گزیدند و در حقیقت از قبیله خود جدا شدند، از این رو آنها را «خزاعه» نامیدند، {۸} چرا که خزاعه از ریشه «خزع» و «انخزاع» به معنای «جدا شدن» و «بریدن» است. {۹}



- عون بن ایوب، انصاری {یکی از ازدیان} داستان جدا شدن خزاعه و ساکن شدنشان در مرالظهران قطعه شعری به خوبی آورده است. {۱۰}
- این قبیله در محل سکونت خود آب ها و چاه هایی داشته اند، که آب های بیضان، وتیر، مریسیع {۱۱}، الغرابات و... از جمله آنها است {۱۲}
- از نظر انساب افراد به این قبیله نیز تیره های مختلفی را جزء این خاندان می دانند که از جمله به فرزندان مصطلق بن سعد بن عمرو بن لحي فرزندان کعب بن عمرو، فرزندان عدی بن عمرو، فرزندان ملیح بن عمرو و فرزندان عوف بن عمرو می توان اشاره کرد. {۱۳}

- هنگامی که عمرو بن لحي از مکه به شام رفته بود تا برخی از کارهایش را به انجام برساند، به محله ای از سرزمین «**بلقاء**» به نام «**مأب**» رسید که در آنجا در آن روزگار فرزندان **عمليق بن لاوذ بن سام بن نوح** می زیستند.

عمرو بن لحي



• عمرو دید که آنان، بتان را می پرستیدند. پرسید « اینها چیست که شما می پرستید؟ » و پاسخ شنید که این بت ها را می پرستیم و از آنها باران می طلبیم و آنها برای ما باران می فرستند. هم چنین از آنها مدد می جوییم و آنها ما را یاری می کنند. عمور گفت آیا بتی به من می دهید تا به سرزمین عربان ببرم تا آنها، را بپرستند و آنان بتی به نام هبل به وی دادند و او به مکه رفت و آن را در مکه قرار داد و مردم به پرستش و تعظیم آن فرا خواند.

بت ها

- به نظر می رسد با توجه به شخصیت برجسته ای که عمرو بن لحي در میان عرب داشته است – چنانکه در برخی منابع نقل شده که وی از نظر شرافت در میان عرب به درجه ای رسید که کسی پیش و پس از وی در زمان جاهلیت به آن حد نرسیده است- و نیز با توجه به نقلی دیگر که می گوید عمرو بن لحي کسی است که دین حنیف را (که دین ابراهیم (ع) بود) تغییر داد و فرمان او در میان عرب ها مورد پذیرش همگان بود، مردم بی درنگ به دعوت او پاسخ مثبت دادند.

• وی نه تنها با آوردن بت به مکه و دعوت مردم به بت پرستی، دین آنان را تغییر داد، بلکه نوع لبیک و جملاتی را که به عنوان « تلبیه » گفته می شد نیز تغییر داد و چنانکه گفته اند وی تلبیه ای را که از القائنات ابلیس بود فراگرفت و آن را جایگزین تلبیه حضرت ابراهیم(ع) نمود. بهترین شاهد بر رواج بت پرستی و تغییر دین حضرت ابراهیم(ع) توسط عمرو بن لحي و اینکه او نخستین کسی بود که مردم مکه را به پرستش بت فراخواند، **روایتی است از رسول خدا (ص) بدین گونه: « در رويا دیدم که عمرو بن لحي درون شکم (امعاء و احشاء) خود را در آتش می کشد و در آتش می سوزد؛ زیرا او نخستین کسی بود که دین ابراهیم(ع) را تغییر داد و مردم را به بت پرستی دعوت کرد».**

- مردم جزیره العرب چنان به بت «هبل» که عمرو بن لحي به آن سرزمین آورده بود توجه داشتند که گویا در بسیاری از تصمیم گیری های شان در کنار این بت، قرعه می انداختند و طبق آن - که یا دستور به عمل کردن بود یا دستور به ترک آن - اقدام می کردند.

- البته یکی از موضوعاتی که قبیلهٔ خزاعه به آن توجه و افتخار می کرد این است که آنان نیز همچون قبایل قریش، کنانه، قیس، جدیله و برخی از فرزندان آنان اهل حُمس بودند. در این که منظور از حمس چیست، اختلاف نظر وجود دارد..

- در هر صورت حمس، چه به معنای شدت و استقامت در امور دینی یا به معنای سکوت در حرم مکه یا به معنای رعایت برخی از مسائل و مناسک حج باشد و چه از آن رو باشد که خود را اهل حمس می شمردند تا پای بندی خود را به عقاید دینی و مناسک حج، بیشتر نشان دهند و خود را متولی دین بدانند، نمی توان آنان را گروهی حافظ عقاید دینی شمرد. البته برخی دیگر، خزاعه را اهل حله شمردند که آن نیز به لحاظ ساکن شدن آنان در همسایگی قریش و شدت در توجه به امور دینشان است

۱- شدت و استقامت در امور دینی

۲- سکوت در حرم مکه

۳- رعایت برخی از مسائل و مناسک حج

ولایت خزاعه بر خانه كعبه و امور آن

- چنان كه گفته اند، **پیش از « خزاعه »، « جرهمیان » بر مكه استیلا داشته** و امور مربوط به خانه كعبه را در اختیار داشته اند تا آنكه جرهمیان در حق كعبه ستم کرده، حرمت آن را نگه نداشتند و به كسانی كه از خارج به مكه وارد می شدند، ستم كردند و اموال كعبه را به ناحق خوردند. هنگامی كه فرزندان بكر بن عبد مناه بن كنانه و غبشان - كه تیره ای از خزاعه بودند - این وضع را دیدند تصمیم بر جنگ با جرهمیان گرفته، آنها را از مكه اخراج كردند و عمرو بن لحي به قوم خود دستور داد كه هر كس یکی از جرهمیان را در محدوده حرم (مكه) بیايد، می تواند خونس را بریزد چون خونس مباح است.

بكر بن عبد مناه بن كنانه و غبشان

- از این رو خزاعه چنان اقتداری در مکه یافت که هیچ یک از جرهمیان جرات نداشتند حتی به محدوده حرم و مکه نزدیک شوند تا جایی که وقتی شتری از شتران **مضاض بن عمرو بن حارث بن مضاض جرهمی** به قلمرو حرم رفت، مضاض بن عمرو از ترس اینکه به آن منطقه وارد و کشته شود، از پیگیری شترش منصرف شد.



اقتدار



shutterstock.com · 1941302191

مکه قدیم

• ولایت و استیلای خزاعه بر مکه سیصد سال طول کشید و آنها در این مدت به خوبی از کیان مکه دفاع کردند و حتی در چند مورد هنگامی که برخی از ملوک تبع تصمیم بر تخریب مکه گرفتند در مقابل آنان ایستادگی کردند و با شدت جنگیدند و آنها را به بازگشت از مکه واداشتند.

- ولایت بر مکه به همین شکل در اختیار خزاعیان قرار داشت و همانند ارث در میان آنان دست به دست می شد تا اینکه سرانجام به دست **حَلِیل بن حبشیه بن سلول بن کعب بن عمرو خزاعی** رسید. وی آخرین نفر از خزاعه بود که بر مکه ولایت داشت. پس از وی این ولایت در دست قصی بن کلاب قرار گرفت.

همانند ارث

قصی بن کلاب

- درباره چگونگی قرار گرفتن این ولایت در اختیار قصی اختلاف نظر هست اما گویا وی از حبّی، دختر حلیل بن حبشیه بن سلول خواستگاری کرد و او پذیرفت و دخترش را به ازدواج قصی درآورد. قصی از او دارای چهار پسر شد و زمانی که فرزندان، مال و شرافتش فزونی یافت، حلیل از دنیا رفت و **قصی - داماد او - چنان دید که وی به ولایت کعبه از خزاعیان سزاوارتر است.**

- پس با عده ای از قریشیان و فرزندان کنانه گفت و گو کرد و آنها را به اخراج خزاعه و بنی بکر از فراخواند و آنان به وی پاسخ مثبت دادند. از طرفی هم قصی از برادر مادری خود، زاح بن ربیعہ و برادرانش خواست که او را در این امر یاری رسانند و آنها نیز چنین کردند. خزاعه گمان می کردند که حلیل بن حبشیه خزاعی درباره ولایت بر کعبه، به قصی وصیت و سفارش کرده و به او گفته که تو برای اداره امور مکه از خزاعه سزاوارتری و وی از این پس عهده دار امور کعبه و ولایت بر مکه شد.

حلیل بن حبشیه خزاعی

غزوة مریسیع، نخستین برخورد پیامبر(ص) با خزاعه

- شاید بتوان گفت در دوران رسول خدا(ص) تا پیش از غزوة « مریسیع»، هیچ برخوردی بین ایشان و خزاعیان رخ نداده بود تا آنکه در **ماه شعبان سال پنجم هجرت** - بنابر نظر واقدی و در سال ششم بنا بر نظر برخی دیگر از مورخان - بنی المصطلق که تیره ای از خزاعه هستند در کنار آبی به نام « مریسیع» در ناحیه « قُدَید» و در منطقه ای ساحلی با رسول خدا(ص) جنگیدند.

- حارث بن ابی ضرار- رئیس بنی المصطلق - قبیله خویش و برخی دیگر از اعراب را گردآورده، آماده جنگ با پیامبر(ص) شد. هنگامی که این خبر به پیامبر(ص) رسید، بریده بن حصیب اسلمی را برای کسب اطلاعات به سوی آنان فرستاد و او نزد حارث بن ابی ضرار رفت و گفت شنیده ام که شما برای جنگ با محمد(ص) آماده شده اید؛ من نیز افرادی را گردآورده، با شما متحد می شویم.

حارث بن ابی ضرار- رئیس بنی المصطلق

- حارث به او گفت: عجله کن و وی خدمت رسول خدا (ص) رسیده، گزارشی از این جریان را به اطلاع آن حضرت رساند. ایشان نیز با فراهم آوردن سپاهی به سوی بنی المصطلق حرکت کردند و در میان راه به یکی از جاسوسان دشمن برخوردند. او گفت که حارث سپاهی بزرگ برای جنگ با ایشان آماده کرده است. رسول خدا(ص) از او خواستند تا اسلام بیاورد، اما او نپذیرفت و گفت که در این مورد تابع قبیله خویش است؛ از این رو آن حضرت دستور دادند، گردن او را بزنند.

بنی المصطلق

• خبر کشته شدن این جاسوس - چنانکه جویریہ - دختر حارث بن ابی ضرار - که پس از این به همسری رسول خدا(ص) در آمد نقل کرده است - به سپاه حارث رسید، آنها را به شدت متزلزل کرد و ترساند، به طوری که گروه هایی از اعراب که اطراف حارث بن ابی ضرار گرد آمده بودند، او را رها کردند. سرانجام سپاه اسلام به مریسیع رسید و در همین مکان پس از ساعاتی مبارزه، سپاه حارث شکست خورد و شمار زیادی از اموال و زنان آنان به اسارت سپاه اسلام درآمد. جویریہ، دختر حارث نیز از جمله اسیران بود که به همسری رسول خدا(ص) درآمد. به همین دلیل مسلمانان، اسیران بنی المصطلق را بدون فدیہ یا با فدیہ اندک آزاد کردند و از این رو بود که عایشہ گفت، من هیچ زنی را با برکت تر از جویریہ برای قومش ندیده ام.

جویریہ - دختر حارث بن ابی ضرار -

• جنگ با خزاعه، برکات فراوانی برای مسلمانان داشت و با پیروزی آنان بسیاری مسلمان شدند، با این حال، این بدان معنی نیست که پیش از این هیچ یک از خزاعیان با اسلام آشنا نشده یا مسلمان نشده باشند، بلکه شرکت برخی از خزاعیان چون **ذوالشمالین عمیر بن عبد عمرو** در جنگ بدر و شهادت او در این غزوه و نیز هجرت بعضی چون **معتب بن حمراء** به حبشه و مواردی دیگر که پیش از این غزوه رخ داده است، می توان فهمید که عده ای از خزاعیان پیش از غزوه مریسيع مسلمان شده بودند؛

شرکت برخی از خزاعیان
چون **ذوالشمالین عمیر**
بن عبد عمرو در جنگ
بدر

هجرت بعضی چون **معتب**
بن حمراء به حبشه

- اگر چه بیشتر خزاعیان در جریان صلح حدیبیه و در آستانه فتح مکه یا پس از آن اسلام آورده اند که در بخش «**یاران رسول خدا(ص)** از خزاعیان» به معرفی آنان خواهیم پرداخت.

صلح حدیبیه و خزاعه

- پس از جنگ احزاب رسول خدا(ص) تا حدودی از تعرض مشرکان و قریش آسوده خاطر شده بود، چنانکه خود به صراحت فرمودند: « آنها(مخالفان) دیگر، با ما نخواهند جنگید و ما به جنگ با ایشان خواهیم رفت». شاید این بدان علت بود که قریش، چنانکه بعداً اظهار کردند، از جنگ با مسلمانان زیان دیده و خسته شده بودند. از این رو رسول خدا(ص) در **ماه شوال سال ششم** هجری به دنبال خوابی که در آن دیدند وارد خانه کعبه شده، سرشان را تراشیده، کلید خانه کعبه را به دست گرفته و به عرفات رفتند، یاران خویش را به انجام عمره فرا خوانده و برای رفتن به مکه آماده شدند. یاران پیامبر(ص) بر پایه همین خواب رسول خدا(ص) هیچ تردیدی در پیروزی نداشتند و به همین دلیل از برداشتن سلاح خودداری نمودند و تنها با یک شمشیر غلاف شده حرکت کردند.

- به هر صورت این حرکت به صلح حدیبیه انجامید که شرح آن به تفصیل در کتاب های تاریخ آمده است. در این میان، نقش قبیله خزاعه در همکاری با رسول خدا(ص) و در خلال آن اسلام آوردن آنها ستودنی است. در نخستین ساعات ورود پیامبر(ص) به حدیبیه **عمرو بن سالم و بسر بن سفیان**، که هر دو از قبیله خزاعه بودند، از آن حضرت و یاران ایشان به گرمی استقبال کرده، هدیه دادند و حتی پیامبر(ص) در حق او دعا کرده، از خداوند خواستند تا به او برکت بدهد.

- همچنین در روایت دیگری از امّ سلمه، همسر رسول خدا(ص) - که در این سفر همراه آن حضرت بود- نقل شده است کسی که این هدایا را نزد رسول خدا(ص) آورد غلامی از خزاعیان بود. پیامبر(ص) او را در مقابل خود نشاند و در پی چند پرسش و پاسخ دستور فرمود تا جامه ای به او دادند. غلام گفت می خواهم دست شما را لمس کنم و از آن برکت بگیرم و آن حضرت فرمود نزدیک بیا. او نزدیک آمده، دست رسول خدا(ص) را گرفت و بوسید.

روایت دیگری از امّ سلمه، همسر رسول
خدا(ص)

- واقدی می گوید: هنگامی که رسول خدا(ص) در حدیبیه استقرار یافت **بدیل بن ورقاء خزاعی** و گروهی از سواران خزاعه نزد آن حضرت آمدند. خزاعیان، رازداران و به تعبیری صندوق اسرار رسول خدا(ص) در سرزمین تهامه بودند. گروهی از آنان مسلمانان و گروهی با آنان هم پیمان بودند و هیچ چیز را در تهامه از پیامبر(ص) پنهان نمی کردند. آنها شتران خود را نزدیک رسول خدا(ص) خواباندند و پیش آمده، به آن حضرت سلام کردند.

خزاعیان، رازداران و به تعبیری صندوق اسرار رسول خدا(ص) در سرزمین تهامه بودند

- بدیل بن ورقاء گفت: ما از نزد اقوامت، **کعب بن لؤی و عامر بن لؤی** می آییم. ایشان و هم پیمانان شان با زنان و فرزندان شان آمده و سوگند خورده اند که راهی برای تو به سوی کعبه نگذارند مگر اینکه همه آنها را بکشی. پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: ما برای جنگ با هیچ کس نیامده ایم، بلکه آمده ایم تا کعبه را طواف کنیم و هر کس ما را از این کار بازدارد با او می جنگیم. قریش هم دیگر از جنگ خسته شده و جنگ برایشان زیانبخش گردیده است. حال اگر بخواهند، مدتی برای آنها قرار می دهیم که در آن مدت در امان باشند و مردم را به حال خود واگذارند که مردم بیشتر از آنهایند. اگر کار من برای مردم روشن شد قریش هم مختارند که یا به آنچه مردم می پذیرند داخل شوند یا بجنگند. به خدا سوگند من در راه هدف خود خواهم کوشید و یا جانم را خواهم داد یا امر خدا، حاکم خواهد شد.

- بدیل بن ورقاء گفتار آن حضرت را شنید و سوار شد و با همراهانش پیش قریش رفت. عمرو بن سالم نیز در میان سواران بود و می گفت: به خدا قسم بر کسی که چنین پیشنهاد می کند پیروز نخواهند شد تا اینکه کفار قریش رسیدند. عده ای از قریشیان گفتند: اینان بدیل و یارانش هستند، آمده اند تا از شما اطلاعات کسب کنند. پس یک کلمه هم از آنها نپرسید. چون بدیل و یارانش فهمیدند که قریش نمی خواهند از آنها چیزی بپرسند بدیل به قریشیان گفت: ما از نزد محمد(ص) می آییم آیا دوست دارید خبری به شما بدهیم؟

- عکرمه بن ابی جهل و حکم بن ابی العاص گفتند: نه، به خدا سوگند ما نیازی به خبر شما از وی نداریم. اما از قول ما به او بگویید که امسال هرگز وارد مکه نخواهد شد مگر اینکه هیچ مردی از ما باقی نگذارد. عروه بن مسعود گفت: به خدا قسم هیچ گاه چون امروز نظری عجیب ندیده ام. چرا از شنیدن سخنان بدیل و یارانش خرسند نیستید؟ اگر سخنی را پسندیدید، از اون بپذیرید و اگر نپسندیدید، رها کنید. مردمی که چنین رفتار می کنند هرگز رستگار نخواهند شد.

- عده ای از خردمندان و بزرگان قریش مانند صفوان بن امیه و حارث بن هشام به بدیل و یارانش گفتند: از آنچه دیده اید و شنیده اید به ما خبر دهید. آنها سخنان پیامبر(ص) را به آگاهی قریش رساندند و سرانجام پس از گفت و گوی عروه بن مسعود با قریشیان، آنها وی را نزد پیامبر(ص) فرستادند و با اطلاعاتی که او از طرف پیامبر(ص) به قریش گزارش داد مقدمات پیمان حدیبیه فراهم شد.



قریش

• **نقش بدیل بن ورقاء خزاعی و یارانش در این واقعه انکار ناپذیر است.** حتی پس از مذاکره عروه بن مسعود و گزارش اطلاعاتش به قریش، پیامبر(ص) از میان یارانش یکی از خزاعیان به نام **خراش بن امیه خزاعی** را برگزید تا درخواست ایشان را به قریشیان برساند و او را بر شتر خویش نشانده، به سوی قریش روانه کرد. اما قریشیان شتر خراش را پی کرده، در صدد کشتن او برآمدند لیکن خراش با کمک احابیش توانست نجات یابد.

- این این گذشته، مراتب وفاداری خزاعه پیش از این در جریان غزوه حمراء الاسد نیز به عرض رسول خدا(ص) رسیده بود. هنگامی که جنگ احد پایان یافت **معبد بن ابی معبد خزاعی** که از بزرگان خزاعه و در آن روز مشرک نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: ای محمد! به خدا سوگند ما از حادثه ای که برای شما و اصحابت رخ داد ناخوشنودیم و دوست داشتیم که این حادثه برای کسی دیگر غیر شما رخ می داد.

غزوه حمراء الاسد

- سپس از پیامبر(ص) جدا شد تا آنکه ابوسفیان و قریش را در **روحاء** ملاقات کرد و دید آنها سخنانی که می گویند قصد بازگشت به مدینه دارند و می خواهند کار پیامبر(ص) و یارانش را یکسره کنند. پس هنگامی که معبد را دیدند پرسیدند: معبد چه خبر داری؟ او در پاسخ گفت: محمد(ص) و یارانش را دیدم به تعقیب شما خارج شده اند با لشکری که تا کنون مانند آن را ندیده ام، با خشم و حرارتی به دنبال شمايند و کسانی هم که در جنگ احد غایب بودند به جمع آنها پیوسته اند و از غیبت شان پشیمانند. آنان دارای چنان خشمی بودند که هرگز مثل آن ندیده ام. ابوسفیان گفت: معبد! وای بر تو چه می گویی؟ گفت: به خدا سوگند گمان می کنم از اینجا حرکت نخواهی کرد تا اینکه گوش اسبان شان را ببینی. ابوسفیان گفت ما تصمیم داریم برگردیم و کار آنها را تمام کنیم.

- باید توجه داشت که در این زمان معبد بن ابی معبد مشرک بوده است. البته درنقل های دیگری آمده است که خزاعه- چه آنها که مسلمان بودند و چه آنان که مشرک بودند- رازدار پیامبر(ص) بودند. به هر صورت چنانکه گفته اند پس از پیمان حدیبیه همه خزاعیان مسلمان شدند و پیامبر(ص) را تصدیق کردند. اما با این حال عدۀ آنها در مقایسه با دیگر اطرافیان پیامبر(ص) کم بود. از این رو هنگامی که علقمه بن علاثه و دو پسرش هودّه هجرت کردند، پیامبر(ص) نامه ای برای خزاعه نوشتند که در آن از خزاعیان، بسیار تمجید و به نیکی یاد کرده اند.

این نامه را واقدی چنین آورده است:

- بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد رسول خدا به بدیل و بشر و آزادگاه بنی عمرو. سلام بر شما باد. خدا را ستایش می کنم؛ خدایی که پروردگاری جز او نیست. اما بعد، من پیمان شما را نمی شکنم و هیچ کس را با شما برابر نمی دانم. گرامی ترین مردم تهامه نزد من، شمايید و از همه، خویشاوندی، به من نزدیک ترید و نیز پاک نهادانی که از شما پیروی و تبعیت کنند. من برای کسانی از شما که هجرت کرده اند همان را می خواهم که برای خود- هر چند که در سرزمین خود هجرت کرده باشد-

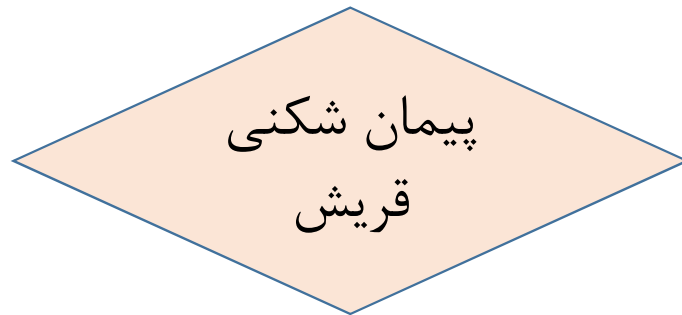
- غیر از ساکنان مکه، مگر عمره کنندگان و حج گذاران و چون صلح و مسالمت پیش آید هرگز جزیه ای بر شما نهاده نخواهد شد. از من نهرا سید و از جانب من در هراس و حاصره نخواهید بود. اما بعد علقمه بن علاثه و دو فرزندش هم مسلمان شدند و به سوی کسانی از قبیله عکرمه که از آن دو پیروی می کردند هجرت نمودند. به هر حال من برای هر کس از شما که از من پیروی کند همان را می خواهم که برای خود و به هر صورت ما در حرم و غیر حرم همه از یکدیگریم. سوگند به خدا هرگز به شما دروغ نمی گویم و پروردگارتان شما را دوست می دارد.

- چون در خلال پیمان حدیبیه قلیله خزاعه با پیامبر(ص) هم پیمان شده اند پس احتمالاً عده کمی از آنان اسلام نیاورده بودند. شاید اینان از مکه دور بوده و پیامبر(ص) با این نامه، آنها را نیز به اسلام دعوت کرده اند.

-

فتح مکه و خزاعیان

- آنگونه که از تاریخ پیداست جرقه فتح مکه نیز در میان قبیله خزاعه زده شده است؛ زیرا انگیزه رسول خدا(ص) برای فتح مکه، پاسخ پیمان شکنی قریش در جریان درگیری یکی از هم پیمانان آنها با خزاعیان بوده است. این داستان را واقدی چنین آورده است:



- خزاعه در زمان جاهلیت به مردی از بنی بکر برخوردند و مال او را گرفتند و او را کشتند. پس از آن مردی از خزاعه به بنی بدیل گذشت که آنها هم او را کشتند و در نتیجه میان ایشان جنگ درگرفت و نزاع هایی پیش آمد. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه با گرایش به اسلام ظاهراً دست از جنگ برداشتند تا آنکه صلح حدیبیه پیش آمد و خزاعه در پیمان پیامبر(ص) درآمد و بنی بکر نیز با قریشیان هم پیمان شدند.

صلح حدیبیه

• خزاعه پیش از اسلام از هم پیمانان عبدالمطلب بودند و او پس از خود زبیر را و زبیر نیز ابوطالب را به این پیمان سفارش کرد و پیامبر(ص) از این پیمان خبر داشت. در صلح حدیبیه، خزاعه این پیمان نامه را حضور پیامبر(ص) آوردند و خواندند. هنگامی که ابی بن کعب این پیمان نامه را برای آن حضرت خواند، ایشان فرمود: چقدر مطالب این پیمان، برایم آشناست. اکنون هم که اسلام آورده اید بر همان پیمان باشید که هر پیمان محبت آمیز دوره جاهلی در اسلام کاملاً مورد تایید است هر چند که در اسلام آن گونه پیمان ها منعقد نمی شود.

خزاعه پیش از اسلام از هم پیمانان
عبدالمطلب بودند

- به هر صورت آخرین درگیری میان خزاعه و کنانه چنین بود که **انس بن زنیّم دیلی**، رسول خدا(ص) را هجو کرد. نوجوانی از خزاعه شنید و به انس حمله برد و سر او را شکست. او هم پیش خویشاوندان خود رفت و شکستگی سرش را به آنها نشان داد. با توجه به سوابقی که میان ایشان بود و بنی بکر در صدد انتقام و خونخواهی از خزاعه بودند همین مسئله باعث فتنه گردید.

- چون ماه شعبان فرا رسید در آن هنگام بیست و دو ماه از صلح حدیبیه گذشته بود بنی نفاثه که از بنی بکر بودند با اشراف قریش صحبت کردند که آنها را از نظر نیرو و سلاح برای جنگ با خزاعه یاری دهند و آنها با سرعت با ایشان هم سخن شدند، به جز ابوسفیان که نه با او مشورت کردند و نه او از این موضوع آگاه شد.

• گفته شده که قریش با ابوسفیان نیز مذاکره نیز مذاکره کردند اما او نپذیرفت و مخالفت کرد و بنی نفاثه و بنی بکر گفتند ما خودمان از عهده خزاعه برمی آییم و قریش هم ایشان را از نظر سازو برگ نظامی متوجه نشده و در صدد گریز و مقابله برنیایند. قبیله خزاعه به سبب مانعی که اسلام ایجاد کرده بود، در صلح به سر می بردند. قبیله خزاعه به سبب مانعی که اسلام ایجاد کرده بود، در صلح به سر می بردند. قریش و همراهان شان در منطقه و تیرگرد آمدند و میان ایشان گروهی از بزرگان قریش هم بودند، در حالی که چهره خود را با نقاب پوشانده بودند تا شناخته نشوند؛ کسانی چون **صفوان بن امیه، مکرز بن حفص، حویطب بن عبدالعزی و** غلامان و بردگانی که همراه آورده بودند.

مذاکره

- این گروه، شبانه به خزاعه شبیخون زدند، در حالی که خزاعیان به هیچ روی آمادگی و اطلاعی نداشتند و گرنه در حال آماده باش می بودند. بنی بکر شروع به کشتن افراد خزاعه کردند و آنها را تا ستون های حرم مکه تعقیب کردند. خزاعه به **نوفل بن معاویه**، سالار این گروه، می گفتند: رعایت حرمت خدای خودت را بکن؛ مگر نه اینکه وارد حرم شده ای؟ نوفل می گفت امروز من خدایی ندارم و خطاب به بنی بکر می گفت شما که در قدیم هم از حاجیان دزدی می کردید حالا انتقام خون خود را از دشمن گرفتید. اکنون هیچ کس بدون اجازه من حق ندارد به خانه خود برود و هیچ کس هم خونخواهی خود را از امروز، به تأخیر نیندازد.

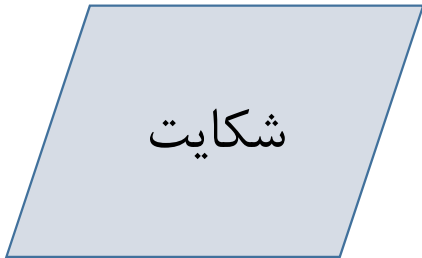
- قبیلۀ خزاعه چون در سپیده دم به مکه رسیدند، به خانۀ بدیل بن ورقاء و رافع خزاعی وارد شدند. رئیسان قریش هم به خانه های خود رفتند و می پنداشتند کسی ایشان را نشناخته است و شرکت ایشان در این جنگ به محمد(ص) گزارش نخواهد شد.

- در آن شب بنی بکر و قریش بیست نفر از خزاعه را کشتند. صبح آن روز تمام خزاعیان در خانه بدیل گرد آمدند. قریشیان از کرده خود پشیمان و بیمناک شدند و دیدند که در واقع پیمان میان خود و رسول خدا(ص) را شکسته اند. **حارث بن هشام و ابن ابی ربیعہ** پیش **صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو و عکرمه بن ابی جهل** آمدند و ایشان را سرزنش کردند و گفتند چرا بنی بکر را یاری دادید، حال آنکه هنوز مدت عهدنامه شما و محمد(ص) باقی است و این کار پیمان شکنی است.

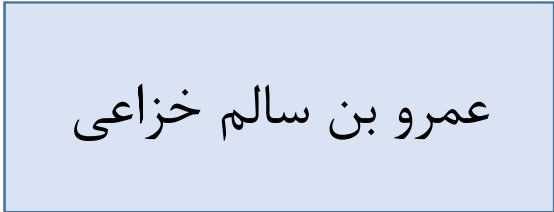
پیمان شکنی

- قبیله خزاعه چون در سپیده دم به مکه رسیدند، به خانه بدیل بن ورقاء و رافع خزاعی وارد شدند. رئیسان قریش هم به خانه های خود رفتند و می پنداشتند کسی ایشان را نشناخته است و شرکت ایشان در این جنگ به محمد(ص) گزارش نخواهد شد. در آن شب بنی بکر و قریش بیست نفر از خزاعه را کشتند. صبح آن روز تمام خزاعیان در خانه بدیل گرد آمدند. قریشیان از کرده خود پشیمان و بیمناک شدند و دیدند که در واقع پیمان میان خود و رسول خدا(ص) را شکسته اند. **حارث بن هشام و ابن ابی ربیعہ پیش صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو و عکرمه بن ابی جهل** آمدند و ایشان را سرزنش کردند و گفتند چرا بنی بکر را یاری دادید، حال آنکه هنوز مدت عهدنامه شما و محمد(ص) باقی است و این کار پیمان شکنی است.

- به هر صورت- با اختلاف روایتی که دربارهٔ چگونگی رفتن ابوسفیان به مدینه وجود دارد- وی به طرف مدینه حرکت کرد و پیش از آنکه به مدینه برسد عمرو بن سالم خزاعی با گروهی چهل نفری از سواران خزاعه به مدینه رفته، از قریش شکایت کردند. عمرو در مسجد در میان مسلمانان برخاست و با اجازهٔ رسول خدا(ص) اشعاری خواند که طی آن ضمن استغاثه از هم پیمانان خود، به شبیخون بنی بکر و قریش به خزاعه اشاره کرد. پیامبر(ص) در حالی که خشمگین بودند فرمودند: خداوند مرا یاری نکند اگر بنی کعب(از خزاعه) را یاری نکنم.



شکایت



عمرو بن سالم خزاعی

- از سوی دیگر ابوسفیان که رهسپار مدینه شده بود در میان راه، خزاعیان را دید و فهمید که آنها پیش پیامبر(ص) رفته اند، لذا به مدینه رفت و از پیامبر(ص) خواست تا پیمان را تجدید و استوار سازد. حضرت فرمود: مگر خبر تازه ای شده است؟ ابوسفیان گفت: نه، به خدا پناه می برم. حضرت فرمود: بنابراین، همچنان به صلح حدیبیه و مدت آن پای بندم و هیچ گونه تغییری در آن نمی دهم. ابوسفیان برخاست و پیش هر یک از یاران رسول خدا(ص) رفت تا بتواند زمان صلح حدیبیه را تجدید کند اما موفق نشد و هیچ کس او را در حمایت خود نگرفت تا سرانجام وی نزد دختر رسول خدا(ص) فاطمه(س) رفت و از وی خواست تا او را پناه دهد

ابوسفیان

- او نیز فرمود: این کار تنها در اختیار رسول خدا(ص) است. به هر حال ابوسفیان با دست خالی و بدون انجام کاری به مکه بازگشت. پس از انجام مقدمات کار حرکت به سوی مکه آغاز شد و پس از به کار بردن تدابیری از سوی پیامبر(ص) در سال هشتم هجری مکه فتح شد.



- آنچه قابل توجه است اینکه ابوسفیان به پیامبر(ص) اعتراض کرد که چرا با این سپاه به فتح مکه آمده است ایشان فرمودند شما پیمان تان را با خزاعه شکستید و آن پیمان شکنی زمینه ساز این فتح شد؛ چرا که خزاعیان - چه مسلمانان و مؤمنان از آنها و چه کافران - تماماً در عقد حمایت رسول خدا(ص) درآمده بودند. خزاعه پس از پیامبر(ص) نیز سابقه خوبی از خود به جا گذاشتند، به گونه ای که علامه شوشتری، قبیله خزاعی را در ردیف قبایلی که به تشیع مشهورند ذکر کرده است.

- او نیز فرمود: این کار تنها در اختیار رسول خدا(ص) است. به هر حال ابوسفیان با دست خالی و بدون انجام کاری به مکه بازگشت. پس از انجام مقدمات کار حرکت به سوی مکه آغاز شد و پس از به کار بردن تدابیری از سوی پیامبر(ص) در سال هشتم هجری مکه فتح شد. آنچه قابل توجه است اینکه ابوسفیان به پیامبر(ص) اعتراض کرد که چرا با این سپاه به فتح مکه آمده است

سال هشتم هجری

• ایشان فرمودند شما پیمان تان را با خزاعه شکستید و آن پیمان شکنی زمینه ساز این فتح شد؛ چرا که خزاعیان - چه مسلمانان و مؤمنان از آنها و چه کافران - تماماً در عقد حمایت رسول خدا(ص) درآمده بودند. خزاعه پس از پیامبر(ص) نیز سابقه خوبی از خود به جا گذاشتند، به گونه ای که علامه شوشتری، قبیله خزاعی را در ردیف قبایلی که به تشیع مشهورند ذکر کرده است.

- وی پس از رسول خدا(ص) نیز در شمار یاران امیر مؤمنان، علی(ع) درآمد. او را یکی از حواریان حضرت علی(ع) معرفی کرده و گفته اند او نسبت به آن حضرت به منزلهٔ سلمان بود نسبت به پیامبر(ص)، چنانکه گفته اند وی در همهٔ پیکارهای حضرت علی(ع) شرکت داشت. او یکی از کسانی است که نقشی مؤثر در کشتن عثمان داشته و حتی آخرین نفری به شمار می رود که ضربات را بر عثمان وارد کرده و او را از پای درآورده است. و گویا از عثمان خشم بسیار در دل داشته است.

- همچنین از افراد مؤثر لشکر حضرت علی(ع) در پیکار جمل و نیز از حمله کنندگان به سپاه معاویه و اهل شام در پیکار صفین و سالار خزاعیان بوده است. او به اهل شام، اظهار لعن و انزجار کرده و دلایل وفاداری خود را به حضرت علی(ع) در خلال پیکار صفین باز گفته است. درباره چگونگی رحلتش اختلاف نظر وجود دارد؛ به باور برخی وفات کرده و در نظر گروهی به شهادت رسیده است. اما به نظر می رسد که او را به شهادت رسانده باشند، به ویژه که در روایتی علی(ع) از شهادت او خبر داده و در برخی نقل ها حتی از قاتل او نام برده شده است. پس از شهادت، سر او را بر نیزه زدند. گفته اند سر عمرو، اولین سری بود که در اسلام بر بالای نیزه رفت و محل به خاک سپردن او را بیشتر در خارج شهر موصل، از شهرهای شمال عراق، می دانند

صفین

• **سلیمان بن صرد**، نام وی در زمان جاهلیت « یسار » بوده و رسول خدا(ص) او را سلیمان نامیده است. کنیه اش ابومطرف بوده و او را خیرخواه و بزرگوار و اهل دین و عبادت دانسته اند. همچنین در میان قوم خود دارای ارج و شرافت بوده است. وی پس از رسول خدا(ص) در زمره یاران امیرمؤمنان(ع) درآمد و در همه پیکارهای آن حضرت شرکت کرد و هم او در مبارزه ای **حوشب ذو ظلیم** را که از سرکردگان سپاه شام در پیکار صفین به شمار می رفت به قتل رساند.

- سلیمان از کسانی است که به امام حسین(ع) نامه نوشت و آن حضرت را به کوفه فراخواند، اما در کربلا حاضر نشد و پس از آنکه امام حسین(ع) و یارانش در کربلا به شهادت رسیدند، سخت پشیمان شد و همراه افراد دیگری که آن حضرت را تنها گذاشتند توبه کرد. اینان به خونخواهی امام حسین(ع) قیام کردند و سپاه «**توابین**» خوانده شدند. سلیمان بن صرد، رئیس این گروه بود. آنها در منطقه «عین الورده» با سپاه عبیدالله بن زیاد • امیر کوفه) جنگیدند و سلیمان به همراه بسیاری از یارانش (توابین) کشته شدند. سر سلیمان را نزد مروان بن حکم در شام بردند. سلیمان را در هنگام شهادت، نود و سه سال دانسته اند.

- **بدیل بن ورقاء** در اینکه بدیل در چه زمانی اسلام آورده، اختلاف نظر هست. برخی اسلام آوردن او را پیش از فتح مکه می دانند، اما عده ای معتقدند او به همراه پسرش عبدالله و حکیم بن حزام در روز فتح مکه اسلام آورده است و حتی گفته اند که در روز فتح مکه قریشیان به خانه بدیل پناه بردند. در هر صورت، بدیل از کسانی است که رسول خدا(ص) برای او نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد.

- وی همراه پسرش عبدالله در جنگ حنین در جعرانه بر اسیران هوازن گمارد. نیز او و برخی دیگر از خزاعیان مأموریت یافتند تا در بین تیره بنی کعب رفته، آنها را به جنگ با دشمنان در تبوک فرا بخوانند و به آنجا گسیل دارند. بدیل بن ورقاء از جمله کسانی است که در حجه الوداع نیز حضور یافت. پیش از این نیز به نقش مؤثر بدیل در پیام رسانی به قریشیان در جریان صلح حدیبیه اشاره کردیم.

حجه الوداع

- نقش بدیل بن ورقاء خزاعی و یارانش در این واقعه انکار ناپذیر است. حتی پس از مذاکره عروه بن مسعود و گزارش اطلاعاتش به قریش، پیامبر(ص) از میان یارانش یکی از خزاعیان به نام **خراش بن امیه خزاعی** را برگزید تا درخواست ایشان را به قریشیان برساند و او را بر شتر خویش نشانده، به سوی قریش روانه کرد. اما قریشیان شتر خراش را پی کرده، در صدد کشتن او برآمدند لیکن خراش با کمک احابیش توانست نجات یابد.

- این این گذشته، مراتب وفاداری خزاعه پیش از این در جریان غزوه حمراء الاسد نیز به عرض رسول خدا(ص) رسیده بود. هنگامی که جنگ احد پایان یافت **معبد بن ابی معبد خزاعی** که از بزرگان خزاعه و در آن روز مشرک نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: ای محمد! به خدا سوگند ما از حادثه ای که برای شما و اصحابت رخ داد ناخوشنودیم و دوست داشتیم که این حادثه برای کسی دیگر غیر شما رخ می داد.

• سپس از پیامبر(ص) جدا شد تا آنکه ابوسفیان و قریش را در روءاء ملاقات کرد و دید آنها سخنانی که می گویند قصد بازگشت به مدینه دارند و می خواهند کار پیامبر(ص) و یارانش را یکسره کنند. پس هنگامی که معبد را دیدند پرسیدند: معبد چه خبر داری؟ او در پاسخ گفت: محمد(ص) و یارانش را دیدم به تعقیب شما خارج شده اند با لشکری که تا کنون مانند آن را ندیده ام، با خشم و حرارتی به دنبال شما می آیند و کسانی هم که در جنگ احد غایب بودند به جمع آنها پیوسته اند و از غیبت شان پشیمانند. آنان دارای چنان خشمی بودند که هرگز مثل آن ندیده ام. ابوسفیان گفت: معبد! وای بر تو چه می گویی؟ گفت: به خدا سوگند گمان می کنم از اینجا حرکت نخواهی کرد تا اینکه گوش اسبان شان را ببینی.

روءاء

- . به هر صورت چنانکه گفته اند **پس از پیمان حدیبیه همه خزاعیان مسلمان شدند** و پیامبر(ص) را تصدیق کردند. اما با این حال عدۀ آنها در مقایسه با دیگر اطرافیان پیامبر(ص) کم بود. از این رو هنگامی که علقمه بن علاثه و دو پسرش هوزه هجرت کردند، پیامبر(ص) نامه ای برای خزاعه نوشتند که در آن از خزاعیان، بسیار تمجید و به نیکی یاد کرده اند. این نامه را واقدی چنین آورده است: بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد رسول خدا به بدیل و بشر و آزادگاه بنی عمرو. سلام بر شما باد. خدا را ستایش می کنم؛

• خدایی که پروردگاری جز او نیست. اما بعد، من پیمان شما را نمی شکنم و هیچ کس را با شما برابر نمی دانم. گرامی ترین مردم تهامه نزد من، شمايید و از همه، خویشاوندی، به من نزدیک ترید و نیز پاک نهادانی که از شما پیروی و تبعیت کنند. من برای کسانی از شما که هجرت کرده اند همان را می خواهم که برای خود- هر چند که در سرزمین خود هجرت کرده باشد- غیر از ساکنان مکه، مگر عمره کنندگان و حج گذاران و چون صلح و مسالمت پیش آید هرگز جزیه ای بر شما نهاده نخواهد شد. از من نهرايید و از جانب من در هراس و حاصره نخواهید بود. اما بعد علقمه بن علاثه و دو فرزندش هم مسلمان شدند و به سوی کسانی از قبیله عکرمه که از آن دو پیروی می کردند هجرت نمودند. به هر حال من برای هر کس از شما که از من پیروی کند همان را می خواهم که برای خود و به هر صورت ما در حرم و غیر حرم همه از یکدیگریم. سوگند به خدا هرگز به شما دروغ نمی گویم و پروردگارتان شما را دوست می دارد.

- چون در خلال پیمان حدیبیه قلیله خزاعه با پیامبر(ص) هم پیمان شده اند پس احتمالاً عده کمی از آنان اسلام نیاورده بودند. شاید اینان از مکه دور بوده و پیامبر(ص) با این نامه، آنها را نیز به اسلام دعوت کرده اند.

- ابوسفیان گفت ما تصمیم داریم برگردیم و کار آنها را تمام کنیم. معبد گفت: من شما را از این کار نهی می کنم و در این باره نیز اشعاری سروده ام: به اینگونه وی در بازنگشتن قریشیان به حمراء الاسد و نجاتگیدن با مسلمانان نقشی موثر داشت. باید توجه داشت که در این زمان معبد بن ابی معبد مشرک بوده است. البته درنقل های دیگری آمده است که خزاعه- چه آنها که مسلمان بودند و چه آنان که مشرک بودند- رازدار پیامبر(ص) بودند

فتح مکه و خزاعیان

- آنگونه که از تاریخ پیداست جرقة فتح مکه نیز در میان قبیلۀ خزاعه زده شده است؛ زیرا انگیزۀ رسول خدا(ص) برای فتح مکه، پاسخ پیمان شکنی قریش در جریان درگیری یکی از هم پیمانان آنها با خزاعیان بوده است. این داستان را واقدی چنین آورده است:
- خزاعه در زمان جاهلیت به مردی از بنی بکر برخوردند و مال او را گرفتند و او را کشتند. پس از آن مردی از خزاعه به بنی بدیل گذشت که آنها هم او را کشتند و در نتیجه میان ایشان جنگ درگرفت و نزاع هایی پیش آمد. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه با گرایش به اسلام ظاهراً دست از جنگ برداشتند تا آنکه صلح حدیبیه پیش آمد و خزاعه در پیمان پیامبر(ص) درآمد و بنی بکر نیز با قریشیان هم پیمان شدند.

• خزاعه پیش از اسلام از هم پیمانان عبدالمطلب بودند و او پس از خود زبیر را و زبیر نیز ابوطالب را به این پیمان سفارش کرد و پیامبر(ص) از این پیمان خبر داشت. در صلح حدیبیه، خزاعه این پیمان نامه را حضور پیامبر(ص) آوردند و خواندند. هنگامی که ابی بن کعب این پیمان نامه را برای آن حضرت خواند، ایشان فرمود: چقدر مطالب این پیمان، برایم آشناست. اکنون هم که اسلام آورده اید بر همان پیمان باشید که هر پیمان محبت آمیز دوره جاهلی در اسلام کاملاً مورد تایید است هر چند که در اسلام آن گونه پیمان ها منعقد نمی شود.

خزاعه پیش از اسلام از هم پیمانان عبدالمطلب بودند

- به هر صورت آخرین درگیری میان خزاعه و کنانه چنین بود که **انس بن زنیّم دیلی**، رسول خدا(ص) را هجو کرد. نوجوانی از خزاعه شنید و به انس حمله برد و سر او را شکست. او هم پیش خویشاوندان خود رفت و شکستگی سرش را به آنها نشان داد. با توجه به سوابقی که میان ایشان بود و بنی بکر در صدد انتقام و خونخواهی از خزاعه بودند همین مسئله باعث فتنه گردید.

آخرین درگیری میان خزاعه و کنانه

- چون ماه شعبان فرا رسید در آن هنگام بیست و دو ماه از صلح حدیبیه گذشته بود **بنی نفاثه** که از بنی بکر بودند با اشراف قریش صحبت کردند که آنها را از نظر نیرو و سلاح برای جنگ با خزاعه یاری دهند و آنها با سرعت با ایشان هم سخن شدند، به جز ابوسفیان که نه با او مشورت کردند و نه او از این موضوع آگاه شد. گفته شده که قریش با ابوسفیان نیز مذاکره نیز مذاکره کردند اما او نپذیرفت و مخالفت کرد و بنی نفاثه و بنی بکر گفتند ما خودمان از عهده خزاعه برمی آییم و قریش هم ایشان را از نظر سازو برگ نظامی متوجه نشده و در صدد گریز و مقابله برنیایند.

بنی نفاثه و بنی بکر

- قبیلۀ خزاعه به سبب مانعی که اسلام ایجاد کرده بود، در صلح به سر می بردند. قبیلۀ خزاعه به سبب مانعی که اسلام ایجاد کرده بود، در صلح به سر می بردند. قریش و همراهان شان در منطقه و تیرگرد آمدند و میان ایشان گروهی از بزرگان قریش هم بودند، در حالی که چهرۀ خود را با نقاب پوشانده بودند تا شناخته نشوند؛ کسانی چون **صفوان بن امیه، مکرز بن حفص، حویطب بن عبدالعزی و غلامان و بردگانی که همراه آورده بودند.**

• **این گروه، شبانه به خزاعه شبیخون زدند،** در حالی که خزاعیان به هیچ روی آمادگی و اطلاعی نداشتند و گرنه در حال آماده باش می بودند. بنی بکر شروع به کشتن افراد خزاعه کردند و آنها را تا ستون های حرم مکه تعقیب کردند. خزاعه به **نوفل بن معاویه**، سالار این گروه، می گفتند: رعایت حرمت خدای خودت را بکن؛ مگر نه اینکه وارد حرم شده ای؟ نوفل می گفت امروز من خدایی ندارم و خطاب به بنی بکر می گفت شما که در قدیم هم از حاجیان دزدی می کردید حالا انتقام خون خود را از دشمن گرفتید. اکنون هیچ کس بدون اجازه من حق ندارد به خانه خود برود و هیچ کس هم خونخواهی خود را از امروز، به تأخیر نیندازد.

- قبیله خزاعه چون در سپیده دم به مکه رسیدند، به خانه بدیل بن ورقاء و رافع خزاعی وارد شدند. رئیسان قریش هم به خانه های خود رفتند و می پنداشتند کسی ایشان را نشناخته است و شرکت ایشان در این جنگ به محمد(ص) گزارش نخواهد شد. در آن شب بنی بکر و قریش بیست نفر از خزاعه را کشتند. صبح آن روز تمام خزاعیان در خانه بدیل گرد آمدند. قریشیان از کرده خود پشیمان و بیمناک شدند و دیدند که در واقع پیمان میان خود و رسول خدا(ص) را شکسته اند. **حارث بن هشام و ابن ابی ربیعہ پیش صفوان بن امیہ و سهیل بن عمرو و عکرمہ بن ابی جهل** آمدند و ایشان را سرزنش کردند و گفتند چرا بنی بکر را یاری دادید، حال آنکه هنوز مدت عهدنامه شما و محمد(ص) باقی است و این کار پیمان شکنی است.

- آن دو نزد ابوسفیان رفتند و گفتند باید این کار جبران شود. به خدا قسم اگر این موضوع حل نشود محمد(ص) همراه یاران خود به سراغ شما خواهد آمد. ابوسفیان گفت: **آری، هند، دختر عتبه** هم خوابی دیده که مرا سخت ناخوشایند آمده است. او خواب را نقل کرد و آنها نیز از این خواب برآشفتنند و گفتند این خواب شرّ است.

• چون ابوسفیان متوجه موضوع شد گفت به خدا سوگند من از این کار اطلاع نداشتم و حاضر هم نبودم و حتی با من مشورت هم نکردند و علاقه مند به آن هم نبودم تا آن که خبرش به من رسید و با وجود این همه اش بر من بار خواهد شد. به خدا گمان می کنم و گمان من هم راست است که محمد(ص) با ما خواهد جنگید. چاره ای نیست جز آن که پیش از رسیدن این خبر به محمد(ص) پیش او بروم و درباره تجدید پیمان صلح و تمدید مدت آن با او گفت و گو کنم. قریش گفتند به خدا سوگند که رایی پسندیده است؛ چرا که ایشان از یاری دادن بنی بکر بر ضد خزاعه پشیمان شده بودند و دانستند که رسول خدا(ص) دست از سر ایشان بر نمی دارد تا بجنگد.

ابوسفیان

- به هر صورت- با اختلاف روایتی که دربارهٔ چگونگی رفتن ابوسفیان به مدینه وجود دارد- وی به طرف مدینه حرکت کرد و پیش از آنکه به مدینه برسد عمرو بن سالم خزاعی با گروهی چهل نفری از سواران خزاعه به مدینه رفته، از قریش شکایت کردند. عمرو در مسجد در میان مسلمانان برخاست و با اجازهٔ رسول خدا(ص) اشعاری خواند که طی آن ضمن استغاثه از هم پیمانان خود، به شبیخون بنی بکر و قریش به خزاعه اشاره کرد. پیامبر(ص) در حالی که خشمگین بودند فرمودند: خداوند مرا یاری نکند اگر بنی کعب(از خزاعه) را یاری نکنم.

- از سوی دیگر ابوسفیان که رهسپار مدینه شده بود در میان راه، خزاعیان را دید و فهمید که آنها پیش پیامبر(ص) رفته اند، لذا به مدینه رفت و از پیامبر(ص) خواست تا پیمان را تجدید و استوار سازد. حضرت فرمود: مگر خبر تازه ای شده است؟ ابوسفیان گفت: نه، به خدا پناه می برم. حضرت فرمود: بنابراین، همچنان به صلح حدیبیه و مدت آن پای بندم و هیچ گونه تغییری در آن نمی دهم. ابوسفیان برخاست و پیش هر یک از یاران رسول خدا(ص) رفت تا بتواند زمان صلح حدیبیه را تجدید کند اما موفق نشد و هیچ کس او را در حمایت خود نگرفت تا سرانجام وی نزد دختر رسول خدا(ص) فاطمه(س) رفت و از وی خواست تا او را پناه دهد. او نیز فرمود: این کار تنها در اختیار رسول خدا(ص) است

- به هر حال ابوسفیان با دست خالی و بدون انجام کاری به مکه بازگشت. پس از انجام مقدمات کار حرکت به سوی مکه آغاز شد و پس از به کار بردن تدابیری از سوی پیامبر(ص) در سال هشتم هجری مکه فتح شد. آنچه قابل توجه است اینکه ابوسفیان به پیامبر(ص) اعتراض کرد که چرا با این سپاه به فتح مکه آمده است ایشان فرمودند شما پیمان تان را با خزاعه شکستید و آن پیمان شکنی زمینه ساز این فتح شد؛ چرا که خزاعیان - چه مسلمانان و مؤمنان از آنها و چه کافران - تماماً در عقد حمایت رسول خدا(ص) درآمده بودند. خزاعه پس از پیامبر(ص) نیز سابقه خوبی از خود به جا گذاشتند، به گونه ای که علامه شوشتری، قبيلة خزاعی را در ردیف قبایلی که به تشیع مشهورند ذکر کرده است.

یاران رسول خدا(ص) از قبیله خزاعه

- عمرو بن حمق، برخی از یاران پیامبر(ص) که از قبیله خزاعه بودند گرچه بسیار دیر مسلمان شدند اما در اسلام شان بسیار ثابت قدم و استوار بودند و به مراتب و موقعیت های خوبی نیز دست یافتند.
- برای نمونه می توان از عمرو بن حمق خزاعی نام برد. وی پس از صلح حدیبیه به سوی پیامبر(ص) رفت و حتی بنابر نقلی در **سال حجه الوداع**، یعنی سال آخر عمر شریف رسول خدا(ص)، به خدمت آن حضرت رسید و در زمره یاران ایشان درآمد و سخنانی از ایشان نیز حفظ کرد. اما در همین مدت کوتاه، مورد توجه رسول خدا(ص) قرار گرفت و به قولی از جمله بهترین یاران پیامبر(ص) بود و در موردی، آن حضرت و حق ایشان دعا کرد و از خداوند متعال خواست تا ایشان را از جوانی بهره مند فرماید. به برکت این دعا پس از هشتاد سال در صورت او موی سپید دیده نشد.

• **بدیل بن ورقاء** در اینکه بدیل در چه زمانی اسلام آورده، اختلاف نظر هست. برخی اسلام آوردن او را پیش از فتح مکه می دانند، اما عده ای معتقدند او به همراه پسرش عبدالله و حکیم بن حزام در روز فتح مکه اسلام آورده است و حتی گفته اند که در روز فتح مکه قریشیان به خانه بدیل پناه بردند. در هر صورت، بدیل از کسانی است که رسول خدا(ص) برای او نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد. وی همراه پسرش عبدالله در جنگ حنین در جعرانه بر اسیران هوازن گمارد. نیز او و برخی دیگر از خزاعیان مأموریت یافتند تا در بین تیره بنی کعب رفته، آنها را به جنگ با دشمنان در تبوک فرا بخوانند و به آنجا گسیل دارند. بدیل بن ورقاء از جمله کسانی است که در حجه الوداع نیز حضور یافت. پیش از این نیز به نقش مؤثر بدیل در پیام رسانی به قریشیان در جریان صلح حدیبیه اشاره کردیم

• **ابو شریح کعبی**، با اینکه صاحب استیعاب گفته است وی را جز با کینه نمی شناسند، اما در برخی از منابع نام او را با اختلاف و تردید خوید بن عمرو کعب بن عمرو بن خوید و هانیء آورده اند و در هر صورت گفته اند که او از «اصحاب» و یاران رسول خدا(ص) به شمار می رود. او پیش از فتح مکه اسلام آورده است، سپس در فتح مکه شرکت کرده و یکی از پرچم های سه گانه بنی کعب از قبیله خزاعیان را در این روز بر دوش داشته است. وی سپس به مدینه رفت و در همان جا در سال شصت و هشت هجری وفات یافت.

• **نافع بن بدیل بن ورقاء**، وی که نامش را **رافع بن بدیل** نیز ذکر کرده اند با پدر و برادرانش از بزرگان و از بهترین یاران رسول خدا(ص) به شمار می رود. او از جمله کسانی است که پیامبر(ص) آنها را به درخواست ابوبراء ملاغب السنه برای تبلیغ به سوی اهل نجد فرستاد و عدۀ اینان را برخی چهل نفر و برخی هفتاد نفر ذکر کرده اند. آنها عازم آن منطقه شدند اما در بین راه در محل **بئر معونه** گرفتار آمدند و تمام آنها جز یک نفر به شهادت رسیدند. به این افراد «قراء» نیز گفته اند. پس از اینکه خبر شهادت اینان به رسول خدا(ص) رسید ایشان این کار را به ابوبراء نسبت دادند و به شدت اظهار خزن و اندوه نمودند.

• **عبدالله بن بدیل بن ورقاء**، وی نیز همراه پدر و برادرانش از بزرگان و بهترین یاران رسول خدا (ص) به شمار می رود. با اینکه گفته شده او در جریان فتح مکه اسلام آورده، اما درست آن است که پیش از فتح مکه اسلام آورده باشد. وی سالار خزاعه بود و پس از فتح مکه در غزوات حنین، طائف و تبوک شرکت کرد. وی پس از رسول خدا (ص) در شمار یاران امیرمؤمنان علی (ع) در آمد و به همراه برادرش در جنگ صفین شرکت نمود. علی (ع) او را در این جنگ بر پیادگان گماشته بود. شعبی گفته است که او با دو پسر و دو شمشیر بر اهل شام یورش می برد و رجز می خواند و پی در پی مبارزه کرد تا اینکه خود را به معاویه رساند، اما شامیان او را محاصره کرده، به شهادت رساندند.

- جنگیدن خزاعیان در مقابل معاویه و در سپاس علی(ع) چنان بر معاویه گران آمده بود که گفتک « به خدا سوگند اگر بر زنان خزاعه نیز دست یابم آنها را خواهم کشت، چه رسد به مردان شان» و یا به نقلی گفته است: « اگر زنان خزاعه نیز بتوانند با من مبارزه کنند با من خواهند جنگید، چه رسید به مردان شان». عبدالله بن بدیل از بزرگان و بهترین یاران حضرت علی(ع) بوده است.

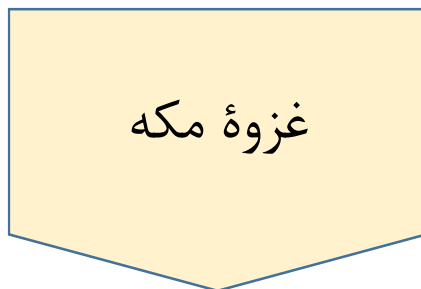
• **معتب بن حمراء**، روشن نیست که وی چه زمانی اسلام آورده است، اما نام او را در زمره مهاجران به حبشه آورده اند. همچنین به شرکت او در جنگ بدر نیز اشاره شده است که اگر چنین باشد باید بسیار پیش از فتح مکه اسلام آورده باشد. وی از کسانی است که به مدینه نیز هجرت کرد و پیامبر (ص) بین او و ثعلبه بن حاطب انصاری پیمان برادری بست.



جنگ بدر

- **ملقمه بن فغواء**، او را **ابن ابی الفغواء** هم نامیده اند. وی از یاران پیامبر(ص) به شمار می رود. ایشان اموالی به او داد تا برای ابوسفیان بن حرب ببرد و او آنها را بین تهیدستان قریش تقسیم نماید. وی همچنین در جنگ تبوک راهنمای مسیر پیامبر(ص) بوده است. زمان اسلام آوردن او دقیقاً روشن نیست اما از تعبیر «**قدیم الاسلام**» که درباره وی گفته اند می توان فهمید که زود اسلام آورده است.

- **بدیل بن سلمه**، وی را بدیل بن ام اصرم نیز گفته اند، که به مادرش منسوب است. به زمان اسلام آوردن وی اشاره نشده است؛ اما با توجه به اینکه پیامبر(ص) او را به همراه بسر بن سفیان به قبیله بنی کعب فرستادند تا آنان را به غزوه مکه فراخوانده و گسیل دارند، می توان فهمید که او پیش از فتح مکه اسلام آورده است.



• **عمرو بن سالم بن حضیره**، درباره نام پدر و نیای او اختلاف هست و برخی او را با **عمرو بن سالم بن کلثوم خزاعی** یکی دانسته و برخی آنها را دو نفر به شمار آورده اند. در وصف او آمده است که شاعر بوده و در جریان فتح مکه یکی از پرچم هایی را که رسول خدا(ص) برای بنی کعب بسته بوده حمل می کرده است. همچنین او آن شعر مشهور را در فتح مکه خطاب به پیامبر(ص) سرود گرچه، چنانکه گذشت، این شعر را به عمرو بن سالم بن کلثوم نیز نسبت داده اند و سرودن آن را در زمان خبر دادن وی به پیامبر(ص) از جریان اجتماع خزاعیان و بنی بکر بر سر آب **وتیر** دانسته اند.

فتح مکه

- **ذؤیب بن حلله**، به او **ذؤیب بن قبیصه** پدر **ذؤیب بن قبیصه** و **ذؤیب بن حبیب بن حلله** نیز گفته اند. پیامبر(ص) او را با قربانیان (شتر یا گوسفند یا...) به حج می فرستاده و دستورهایی نیز در این باره به او می داده اند. وی در فتح مکه شرکت کرده، در محلی به نام قدید در نزدیکی مکه سکونت داشته و تا زمان معاویه زیسته است.
- **ذوالشمالین**، نام او **عمیر بن عبد عمرو یا حارث بن عبد عمرو** گفته شده است. از آنجا که وی در غزوۀ بدر شرکت کرده و به شهادت رسید، می توان فهمید که زود اسلام آورده است.

در نزدیکی مکه

• **اهبان عیاذ**، گفته شده که شهرت مکلم الذئب مربوط به اوست، گرچه آن را به دیگران نیز نسبت داده اند. در هر صورت او را از اصحاب شجره (کسانی که پیش از صلح حدیبیه در زیر درخت با رسول خدا(ص) پیمان بستند) دانسته اند و اگر چنین باشد او نیز پیش از فتح مکه اسلام آورده است.

• **خراش بن امیه الکعبی**، وی از آن رو که در صلح حدیبیه شرکت کرده است، باید پیش از فتح مکه اسلام آورده باشد. او در حدیبیه، غزوۀ خیبر و پیکارهای پس از آن شرکت داشته و مورد اعتماد پیامبر(ص) بوده است. آن حضرت در جریان صلح حدیبیه او را به نمایندگی خود به سوی قریشیان در مکه فرستاد اما اینان با او به شایستگی برخورد نکرده، شتر او را پی کردند و قصد کشتن خودش را نیز داشتند اما او نجات یافت.

• **کرز بن علقمه بن هلال**، وی روز فتح مکه اسلام آورده است. همچنین از پیامبر(ص) حدیث نقل کرده و عمری طولانی داشته است. هم او بود که هنگام هجرت پیامبر(ص) از مکه به غار ثور ردپای آن حضرت را دنبال کرد و چون تار عنکبوت را بر در غار دید گفت ردپا در اینجا ناپدید شده است.

• **حبیب بن بدیل بن ورقاء**، وی از کسانی است که به استناد شنیدن روایت مشهور «من کنت مولاه فعلی مولاه» امیرالمؤمنین علی(ع) را- هنگامی که آن حضرت از دارالخلافة خارج شدند- مولا خطاب کرد و هنگامی که حضرت علی(ع) شنیدند که سواران او چنین خطاب کردند پرسیدند آیا در بین شما کسی از یاران پیامبر(ص) وجود دارد؟ سپس دوازده نفر برخاستند در حالی که حبیب بن بدیل نیز در میان آنها بود و شهادت دادند که از خود پیامبر(ص) شنیدند که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» یعنی هر کس که من سرور اویم، علی سرور اوست خطاب این عده به حضرت علی(ع) چنین بوده است: السلام علیک یا امیرالمؤمنین، السلام علیک یا مولانا و رحمه الله وبرکاته.

• **حیسمان بن ایاس**، وی در میان قوم خود بزرگ بود سپس اسلام آورد و اسلامش نیز نیکو بود. او همان کسی است که خبر کشته شدن مشرکان در جنگ بدر را به مکه برد. با مشرکان در جنگ بدر شرکت کرده بود و پس از این اسلام آورد.



کوه احد

• **معبد،** وی همان کسی است که پس از غزوهٔ احد با پیامبر(ص) روبه رو شد و از حادثهٔ احد که برای پیامبر(ص) و مسلمانان رخ داده بود اظهار اندوه کرد- در حالی که در آن زمان مشرک بود- و پس از آن در ملاقات با ابوسفیان قریشیان را از بازگشت به مدینه و ادامهٔ نبرد با مسلمانان منصرف کرد.

• **اکثم بن الجون**، نام وی **عبدالعزی بن منقذ** است. او را **اکثم بن ابی الجون** هم گفته اند. برخی او را **ابومعبد خزاعی** همسر ام **معبد** دانسته اند. از پیامبر(ص) روایاتی نقل کرده است، به ویژه روایتی که پیامبر(ص) در ضمن آن فرمودند: « عمرو بن لحي (پدر خزاعیان) را در حال عذاب دیدم» و خطاب به اکثم بن جون فرمودند که « عمرو چقدر به تو شبیه بود». اکثم از این شباهت احساس زیان کرد، لذا پیامبر(ص) به او فرمودند: « البته او(عمرو) کافر بود اما تو مؤمن هستی». این حدیث را از معبد بن اکثم خزاعی نیز نقل کرده اند که روشن نیست آیا پیامبر(ص) این حدیث را به دو نفر فرموده اند یا این حدیث از دو طریق به ما رسیده است.

- به هر صورت چنانکه گفته اند، اکثم، عموی سلیمان بن سرد خزاعی، رئیس توابین بوده است و با معبد بن اکثم خزاعی تفاوت دارد.

- افرادی که از آنها یاد کرده ایم کسانی هستند که یا در رویدادهای دوران رسول خدا(ص) نقش داشته یا پیش از فتح مکه اسلام آورده اند و این برای آنان یک امتیاز به شمار می آید. عده دیگری نیز هستند که در زمره یاران پیامبر(ص) شمرده شده اند و برخی از آنها از آن حضرت حدیث نقل کرده، اما نقش چندانی در تاریخ اسلام نداشته اند.

رویدادهای دوران رسول خدا(ص)

- **امیمه بنت خلف**، وی که نام او را **همیمه** نیز گفته اند، همسر **خالد بن سعید بن عاص** بوده و همراه وی به حبشه هجرت کرده و از پیشگامان در پذیرش اسلام بوده است.
- **حریمله بنت عبدالاسود**، از زندگی وی مطلب مهمی ثبت نشده است، اما چون وفات او را در سرزمین حبشه یاد کرده اند، بایست اسلام آورده و به حبشه هجرت کرده باشد.
- **خوله بنت الاسود**، وی نیز از کسانی است که به همراه همسرش **حجیم بن قیس** به حبشه هجرت کرد.

- **ریشه بنت سفیان**، وی همسر **قدامه بن مظعون** بوده و در بیعه النساء نیز شرکت کرده است.
- **عزه بنت خابل**، نام پدر او را کامل هم ذکر کرده اند و در هر صورت از کسانی است که اسلام آورده و با پیامبر(ص) بیعت کرده است.
- **کبیره بنت سفیان**، وی که نام پدرش **ابوسفیان** نیز گفته اند، پیامبر(ص) را درک کرده و از ایشان حدیث نقل کرده است و از بیعت کنندگان با آن حضرت به شمار می رود.
- **ام حکیم بنت وداع**، نام وی نیز در زمره مهاجران آمده و از پیامبر(ص) نیز حدیث نقل کرده است.

• **ام معبد، نام وی عاتکه بنت خالد** است و او همان است که پیامبر(ص) هنگام هجرت به مدینه به خیمه اش وارد شدند و آن خیمه امروز به خیمهٔ ام معبد مشهور است. داستان معجزهٔ پیامبر(ص) در این مکان و دوشیدن شیر از گوسفندی که شیر نداشت توسط آن حضرت، به تفصیل در منابع آمده است.